

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی سه دلیل محقق نائینی

قبل از ورود به قسمت دوم کلام محقق نائینی، قسمت اول کلام ایشان را بررسی کنیم. عرض کردیم ایشان در تقویت و تأیید کلام مرحوم شیخ انصاری در مقام اثبات این کبری برآمده‌اند که در دوران بین مطلق شمولی و مطلق بدلی، باید مطلق شمولی را حفظ کرد و قید را به مطلق بدلی برگردانیم و مطلق بدلی از بین برود. عرض کردیم ولو اینکه در ظاهر کتاب، عنوان سه دلیل را ندارد، اما در کتاب محاضرات آن را به عنوان سه دلیل از ایشان بیان فرموده‌اند. سرّ آن این است که مرحوم نائینی اول یک مطلبی را فرموده‌اند و بعد به عنوان مطلب دوم فرموده‌اند «به بیان الآخر»، بعد به عنوان مطلب سوم فرموده‌اند «و بالجملة».

بازگشت دلیل دوم و سوم به یک دلیل

لکن نکته این است که اگر خوب در بیان ایشان دقت شود، مجموعاً ایشان دو مطلب بیشتر ندارند و آنچه را بعنوان «و بالجملة» و مطلب سوم دیروز عرض کردیم، در واقع به همان مطلب دوم برمی‌گردد. ما هر چه فکر کردیم بین مطلب دوم و مطلب سوم فرقی وجود ندارد.

مرحوم نائینی در مطلب دوم فرمودند اطلاق بدلی علاوه بر آن مقدمات سه گانه حکمت، یک مقدمه رابعه‌ای هم دارد و آن این است که باید تساوی افراد از حیث ملاک را احراز کنیم. اما در اطلاق شمولی علاوه بر اینکه این مقدمه رابعه که احراز تساوی افراد از حیث ملاک باشد، وجود ندارد، بلکه معنای اطلاق شمولی این است که افراد از حیث ملاک با یکدیگر اختلاف دارند. لذا فرمودند اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم است و حکومت دارد.

در مطلب سوم، آنجا هم همین بود، منتها تعبیر ایشان این بود که حجیت اطلاق بدلی متوقف است بر اینکه در بعضی از اطراف تخییر عقلی، مانعی نباشد، و حال آنکه خود وجود اطلاق شمولی، عنوان مانع را دارد. این مطلب در حقیقت به همان مطلب دوم بر می‌گردد، اینکه می‌گوییم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی حکومت دارد، یعنی اطلاق شمولی مانع از حجیت اطلاق بدلی است. پس یک وجه جدید و مستقل نیست.

بنابراین حق این است که این وجه سوم به همان وجه دوم بر می‌گردد و خوشبختانه در همین کتاب محاضرات ولو اینکه آخر مطلب ایشان را ندیده بودیم، یعنی از اول دیدیم ایشان کلام نائینی را به سه وجه تفکیک کردند، همین اشکال در ذهنمان بود، اما در آخر مطلب، مرحوم آقای خوئی (قده) وقتی می‌خواهند اشکال وجه سوم را بیان کنند، می‌فرمایند اشکال این وجه سوم از همان اشکالی که بر وجه دوم بیان کردیم روشن می‌شود و تصریح کرده‌اند که حقیقت این وجه سوم، یک وجه مستقلاً در مقابل

وجه دوم نیست. وقتی این عبارت را در آخر فرمایش ایشان دیدیم، باز به این مسأله اطمینان بیشتری پیدا کردیم. پس تا اینجا مرحوم نائینی دو وجه برای تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی ذکر کرده‌اند. حال قبل از اینکه قسمت دوم فرمایش نائینی را عرض کنیم، ابتدا همین را بررسی کنیم ببینیم آیا درست است یا خیر؟

نقد محقق خوئی بر دلیل اول محقق نائینی

صاحب محاضرات به وجه اول فرمایش محقق نائینی دو اشکال وارد کرده‌اند. وجه اول در کلام مرحوم نائینی این بود که اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم است، به این بیان که اگر ما از اطلاق شمولی رفع ید کردیم، این رفع ید از مدلول است. اما رفع ید از اطلاق بدلی، رفع ید از مدلول نیست. در توضیح فرمودند که اطلاق شمولی، به تعدد افراد، به احکام متعدده انحلال پیدا می‌کند، یعنی هر مقدار برای آن، فرد تصویر کنیم، حکم به همان تعداد انحلال پیدا می‌کند. اما در اطلاق بدلی یک حکم بیشتر نداریم. در اطلاق بدلی، حکم، حکم واحد تعلق بالطبیعة علی نحو صرف الوجود. در اطلاق بدلی وقتی می‌گوید «أکرم عالما»، حکم، یک حکم است، که بنحو صرف الوجود به طبیعت تعلق پیدا کرده، یعنی اگر این یک مصداق وجود «عالما» و یک مصداق «اکرام العالم» محقق شود، کافی است.

پس نائینی در وجه اول فرموده اطلاق شمولی، احکام متعدد است، اما اطلاق بدلی یک حکم است. در ادامه فرموده‌اند اگر بخواهیم اطلاق شمولی را تقیید بزنیم، باید لااقل از این انحلال به صد حکم، یکی را از بین ببریم، که مثلاً 99 حکم شود، اگر دو قید بیاوریم، 98 حکم می‌شود، اگر اطلاق شمولی را تقیید زدیم، تصرف در مدلول کردیم و این احکام تقلیل پیدا می‌کند.

اما در اطلاق بدلی اینچنین نیست، در اطلاق بدلی چون یک حکم واحد است، اگر تقیید زدیم، دایره حکم همین واحد را تضییق کرده‌ایم اما حکم از بین نمی‌رود، واحد را تضییق کرده.

بنابراین روی این ملاک محقق نائینی، اگر دوران امر بین تصرف در یک مدلول باشد و عدم تصرف در یک مدلول، روشن است که آنجایی که تصرف در یک مدلول شود آن را بهم نمی‌زنیم، سراغ راهی می‌رویم که تصرف و رفع ید از مدلول نشود. محقق خوئی (محاضرات، جلد 2، ص 334) به این بیان دو اشکال وارد کرده‌اند.

اشکال اول: این بیانی که شما برای تقدیم ذکر کردید، مجرد یک استحسان عقلي است و همیشه در تقدیم یک دلیل بر دلیل دیگر، باید یک وجه عرفی داشته باشیم که گاهی اوقات از این وجه عرفی تعبیر به جمع عرفی هم می‌شود. چرا؟ جمع عرفی در جایی است که یک دلیل از نظر ظهور اقوی از دلیل دیگر باشد. اگر دلیلی از حیث ظهور اقوی از دلیل دیگر باشد و از جهت اقوایت ظهور آن دلیل را مقدم کردیم، این عنوان جمع عرفی را دارد. این بیانی که شما برای علت ترجیح اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی ذکر کردید، موجب اقوایت ظهور نیست. اینطور نیست که بگوییم اطلاق شمولی یک ظهور اقوایی پیدا می‌کند. لذا نمی‌توانیم بر اطلاق بدلی تقدیم کنیم.

این اشکال انصافاً اشکال متینی است و البته در بعضی از تعبیرات بزرگان دیگر هم شبیه این تعبیر وجود دارد. این بیان مرحوم نائینی برای ما اقوایت ظهور ایجاد نمی‌کند.

دقت کنید که عرف یعنی عرفی که این خطاب متوجه به آن است. علماء از عرف خارج هستند، وقتی به مردم می‌گوییم «لا تکرّم فاسقا»، انحلال نمی‌فهمد، اینجا می‌گوید یک حکم بیشتر نیست. یکی از مباحث مهمی که در باب حکم باید مطرح شود، و این را بصورت پراکنده در علم اصول مطرح کرده‌اند، همین مسأله انحلال و عدم انحلال است.

امام (ره) از کسانی هستند که شدیداً مخالف انحلال هستند و انحلال را به هیچ وجهی نمی‌پذیرند. بحث مفصل آن را در سال‌های گذشته بیان کردیم.

اشکال دوم محقق خوئی بر دلیل اول محقق نائینی

اشکال دوم: مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند هر اطلاق بدلی به دلالت التزامی دارای یک اطلاق شمولی است، در نتیجه اگر قید را به اطلاق بدلی برگردانیم، در حقیقت آن اطلاق شمولی هم از بین می‌رود. مرحوم نائینی می‌فرماید در دوران امر بین اطلاق شمول و بدلی، اطلاق شمولی مقدم است، بله، اگر اطلاق بدلی فقط خودش باشد و به دلالت التزامی دلالت بر اطلاق شمولی نداشته باشد، این فرمایش متین است، ولی ما اثبات می‌کنیم که هر اطلاق بدلی خودش به دلالت التزامیه دارای یک اطلاق شمولی است.

حال بررسی کنیم که آیا این اشکال مرحوم خوئی وارد است یا خیر؟ ایشان می‌فرماید وقتی شما می‌گویید «اکرم عالماً»، «عالم» اطلاق بدلی دارد، می‌گویید حکم به طبیعت عالم بنحو صرف الوجود تعلق پیدا کرده، یعنی اگر وجود این عالم و اکرام عالم، صرف وجودش تحقق پیدا کرد - چون صرف الوجود با یک مصداق هم تحقق پیدا می‌کند - امتثال واقع شده است. پس یک عالم علی سبیل البدلیة، متعلق وجوب است و او باید اکرام شود. می‌فرماید وقتی یک مصداق، حکم الزامی داشته باشد و تخیر هم تخیر عقلی است، نسبت به بقیه افراد، احکام ترخیصیه متعدده بنحو اطلاق شمولی داریم. مثلاً الان که مولا می‌گوید «اکرم عالماً»، این عالم مثلاً در عالم خارج صد مصداق دارد، وقتی عبد یکی از این صد نفر را اکرام کرد - چون در اطلاق بدلی، تخیر، تخیر عقلی است - نسبت به بقیه افراد، احکامی داریم؛ اولاً ترخیصی است، یعنی اکرام بقیه برای شما رخصت است می‌خواهید اکرام کنید یا نکنید. ثانیاً متعدد است، آن هم به تعدد افراد، آن هم بنحو اطلاق شمولی.

پس شما نسبت به بقیه افراد یک احکام ترخیصیه متعدده بنحو اطلاق شمولی دارید. پس هر اطلاق بدلی ولو به دلالت مطابقی «حکم واحد علی سبیل البدلیة» اطلاق است، اما به دلالت التزامی اطلاق «احکام ترخیصیه متعدده بنحو الاطلاق الشمولی». پس در نتیجه در دوران بین اطلاق شمولی و اطلاق بدلی، اگر بخواهیم اطلاق بدلی را از بین ببریم، اطلاق شمولی هم از بین می‌رود.

پاسخ استاد از اشکال دوم

بنظر ما این اشکال دوم وارد نیست. خود آقایان در مورد این فکر کنید که چرا وارد نیست. پس ما تا کنون نسبت به قسمت اول کلام نائینی سه اشکال را ذکر کردیم. دو اشکال از مرحوم آقای خوئی و یک اشکال هم خودمان اضافه کردیم. اشکال اول مرحوم آقای خوئی جداً متین است، و اشکال دوم، اشکال غیر متین است جداً. که إن شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين